

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و نهم، دوره جدید، شماره ۴۳، پیاپی ۱۳۳، پاییز ۱۳۹۸ / صفحات ۲۷-۹

استناد به گزارش (نقل) و اصل مسئله (با تأکید بر متون تاریخی دینی)^۱

محمدحسن احمدی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۶

چکیده

استدلال (استناد) به گزارش‌های تاریخی، مهم‌ترین رکن روشی در الهیات تاریخی است که فضای اصلی این مقاله، ناظر به آن شکل گرفته است. واقعیت آن است که مقوله استدلال و استناد در الهیات تاریخی، نیازمند روش است، اما آنچه که به‌طور معمول مشاهده می‌شود آن است که این استدلال‌ها معمولاً بدون هیچ تبیینی رها می‌شوند. دلالت یک گزارش و نقل، می‌تواند در نوع انعکاسی که گزارش در فضای پیرامون خود پیدا می‌کند، نیز رصد شود. «مسئله‌گی»، پدیده‌ای قابل توجه در این فضای انعکاسی است. از جمله قواعدی که در فضای انعکاسی، قابل طرح است، «مسئله‌گی» است. به این صورت که صدور (نقل) یک گزارش، بیش از آنکه حکایت از یک امر دائم و ثابت داشته باشد، نشان‌دهنده یک مسئله و امری خارج از روال عادی است. در این مقاله، به تبیین اصل مسئله‌گی و تبیین رهاوردهای آن در تحلیل متون تاریخی و دینی پرداخته شده است. در واقع، می‌توان گفت «مسئله‌گی» قاعده‌ای زبان‌شناختی است که در تحلیل تاریخ و به‌ویژه الهیات تاریخی کاربرد قابل ملاحظه‌ای دارد. واژه‌های کلیدی: تاریخ اسلام، الهیات تاریخی، مسئله‌گی، مسئله‌سازی، تحلیل انعکاسی

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2019.28206.2112

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، پردیس فارابی؛ ahmadi_mh@ut.ac.ir
این مقاله در قالب طرح پژوهشی شماره ۲۸۷۲۷/۱/۰۳ با استفاده از اعتبارات پژوهشی دانشگاه تهران سامان یافته است.

مقدمه

به صورت ذهنی و عملی، دو روال کلی در تحلیل متن وجود دارد. نخست، رویکرد از جزء به کل و دوم، رویکرد از کل به جزء. رویکرد نخست، همان رویکرد رایج «معناشناسی»^۱ است. در این رویکرد که به شدت در محافل بومی رایج است، فهم مفردات مقدمه‌ای بر فهم ترکیبات و در نهایت فهم جمله و کلام است. البته انکارناپذیر است که این رویکرد - دست‌کم در نگاه نوپدید آن - به شدت به نقش سیاق - با همه انواع آن - در فهم کلام ملتزم است. رویکرد دوم که رویکرد مختار ماست، فهم کلام را ترکیبی از فهم اجزای کلام نمی‌داند. در این رویکرد، برای فهم معنای متن باید از کل به جزء رسید. برای رسیدن به این مقصود، اولویت دادن به سیاق کلام و مراد به مؤلف است. به‌طور اساسی تا خمیرمایه‌ای از اراده مؤلف در ذهن مخاطب جا نیفتد، کلمات بسان الفاظی مهمل‌اند که در کنار هم آمده‌اند. از این منظر، تحلیل‌هایی که بر تحلیل لغوی متن تکیه می‌کنند، تلاش‌هایی پسینی و خارج از حوزه زبان‌شناسی به مفهوم «Philology» نیست، بلکه این نوع تلاش‌های زبانی، از نوع «Linguistic» است. البته در شناخت علت رسوخ این رویکرد در میان تحقیقات بومی، نباید نوع نگرش منطقدانان مسلمان به زبان را نادیده گرفت. هویت‌بخشی به لفظ بدون کاربرد، شالوده‌این نگرش است. تقسیم الفاظ به «مهمل» و «معنادار» یا تقسیم ارتباط لفظ و معنا به سه صورت «تطابقی»، «تضمنی» و «التزامی» از نشانه‌های این نگرش است. برای نمونه، ابن‌سینا در کتاب «شارات» در بیان اقسام ارتباط لفظ و معنا نوشته است: «دلالت مطابقی آن است که لفظ بر معنای موضوع له دلالت نماید و تضمنی آن است که بر جزء معنای موضوع له دلالت نماید، بعد از دلالت بر کل، و التزامی آن است که به دلالت مطابقی بر معنایی دلالت کند که آن معنی، معنای دیگری را لازم بیاورد» (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ۲۸-۳۰).

این در حالیست که بیشتر رویکردهای زبان‌شناسی در غرب، دقیقاً از نقطه مقابل این رویکرد سنتی شروع شد. مباحث هرمنوتیک متن و معناشناسی شکل گرفته در قرون نوزدهم میلادی به بعد، از این جهت کاملاً با آنچه که در رویکردهای فهم متن در محافل سنتی هنوز هم دنبال می‌شود، متفاوت است.

از سوی دیگر، استدلال‌های مبتنی بر گزاره‌های تاریخی، در دو سطح کلی - سطح اول استدلال و سطح دوم استدلال^۲ - قابل ترسیم است. سطح اول مبتنی بر «مقام بیان»^۳ گزارش و

1. Logical Semantics
2. Second Level of Arguing (SLA)
3. Regarded Point (RP)

سطح دوم، ناظر به فرامقام بیان^۱ گزارش و به‌طور عمده تحلیل انعکاسی^۲ گزارش است. در توضیح «مقام بیان» به عنوان نقطه کانونی یک گزارش تاریخی، باید گفت که امری محسوس و در حوزه نظارت و توجه گوینده کلام است. یک گزارش، بسته به اینکه تأکید^۳ گوینده بر کدام یک از اجزای آن است، معانی متفاوت و گاه متباینی را به دنبال خواهد داشت. در واقع، یک گزارش در عین حال که از مجموعه مرتبگی از کلمات، با هدف القای مضمونی خاص القا شده است، اما نوع تأکیدی که گوینده گزارش روی یکی از اجزای جمله دارد، مقام بیان گزارش را به سمت آن سوق می‌دهد. این نقطه را می‌توان نقطه کانونی یا «گرانیگاه» یک گزارش دانست که گزارش بدون شناخت آن از کاربرد و خاصیت می‌افتد.^۴

مبنای سطح دوم استدلال، آن است که به‌طور اساسی «متن» یک پدیده اجتماعی و مانند انسان یک موجود اجتماعی است. متن بسان یک موجود زنده متولد می‌شود، رشد می‌کند و دارای حیات است. با محیط اطراف خود تعامل دارد، دچار قوت و ضعف می‌شود و محیط اطراف خود را تعریف می‌کند. حتی خوانش خوانشگر متن نیز می‌تواند متن را رشد دهد. به‌طور قطع نگاه به متن به مثابه یک موجود اجتماعی، سطح زبان‌شناسی متن را ارتقا خواهد داد. این مسئله به‌ویژه درباره متون تاریخی دینی و از جمله متون اسلامی، مانند قرآن و حدیث با توجه به نقش محوری آنها در تاریخ تمدن اسلامی اهمیتی مضاعف خواهد داشت. از نگاه آینده‌پژوهی، می‌توان به فراگیر شدن چنین رویکردی به متن، در آینده‌ای نه چندان دور امید داشت.

با درک اجمالی از مفهوم «متن» و «فرامتن»، باید گفت فرامتن‌ها بیشتر از متن‌ها به تحلیل نیاز دارند و حتی تحلیل متن نیز وابسته به تحلیل صحیح فرامتن است. در تبیین عرفی تفاوت متن و فرامتن، می‌توان به این مثال استناد کرد که وقتی از کسی که خود را به ناشنوایی زده است، پرسیده شود آیا می‌شنوی و او در پاسخ بگوید نه؛ تحلیل متن از این پاسخ به ناشنوایی می‌رسد، ولی تحلیل فرامتن، به شنوایی. در بیشتر مواقع در یک گفت‌وگو بین دو نفر، مهم‌تر از متن مورد تعامل، نوع انعکاس متن در دو طرف مورد توجه قرار می‌گیرد؛ چنان‌که در بسیاری از موارد، هر دو طرف متن را می‌دانند، اما نوع تعامل آنها مبتنی بر ندانستن است. یا اینکه کسی چیزی را می‌گوید تا واکنش طرف مقابل را ببیند، یا چیزی را مطرح می‌کند تا خود را در پرتو

1. Meta Regarded Point (MRP)
2. Reflection-base Analysis (RA)
3. Stress

۴. در تصور ارتباط یکسان اجزای کلام با یکدیگر و فارغ از نقطه کانونی و گرانیگاه، در برخی نمونه‌های تفسیری که فقط به دنبال ارائه برداشت‌های متکثر تربیتی و اخلاقی از یک آیه می‌باشند، آسیب‌هایی دیده می‌شود.

متن به گونه‌ای خاص معرفی کند. حتی در برخی موارد، متن کاملاً به حاشیه می‌رود و فرامتن موضوعیت می‌یابد. «تقیّه» یکی از موارد بارز این نوع حاشیه‌نشینی متن است. تحلیل اجتماعی متن در پرتو همین نگاه به متن، یک زاویه جدید و مهم محسوب می‌شود. با این نگاه انعکاسی به حدیث، لازم است تا تمامی روایات تفسیری، فقهی و غیره مبتنی بر تحلیل انعکاسی، مورد بررسی قرار گیرند. بخشی از این تأکید، ناظر به نوع هویت تعاملی ما با محیط اجتماعی پیرامونی است. بسیاری از رفتارهای اجتماعی ما -خواسته یا ناخواسته- متأثر از این تحلیل انعکاسی است.^۱

اینکه روایتی در دوره خاصی نقل نشود، براساس تحلیل انعکاسی، به اندازه نقل آن حائز اهمیت است. بر همین اساس، عدم نقل یا عدم استناد به یک روایت در یک رویکرد مبتنی بر تحلیل انعکاسی، اهمیتی مضاعف می‌یابد. برای نمونه، در مورد روایات تحریم متعه، آیت‌الله خوئی (ره) نوشته است که: «پاره‌ای از این روایات، گواه جعلی و دروغ بودن آنهاست؛ زیرا معقول نیست که رسول خدا (ص) در برابر عده زیادی از مسلمانان در میان رکن و مقام بایستد و تحریم حکمی را اعلان نماید، ولی به جز سبزه، کسی آن را نقل نکند. در آن موقع، مهاجر و انصار که تمام گفتار و رفتار رسول خدا را می‌گرفتند و منعکس می‌ساختند کجا بودند؟! روایانی که اهتمام داشتند حتی چگونگی حرکات و اشاره چشم پیامبر را حفظ کنند، کجا بودند که در نقل روایت «تحریم متعه تا روز قیامت، با سبزه شرکت جویند؟! گذشته از این، خود عمر در کجا بود تا در تحریم متعه به همان روایت استناد کند ...» (خوئی، ۱۴۳۰: ۱۷۰).

در یک نمونه تاریخی حدیثی، می‌توان به انعکاس گزارش‌های مورد استناد برای اثبات پدیده «منع تدوین حدیث» اشاره کرد؛ زیرا «کسانی که پس از رحلت پیامبر خدا (ص) از کتابت حدیث جلوگیری کردند، در هیچ روایتی کار خود را مستند به فرمان حضرت نکردند و اگر روایات نهدی از کتابت، نسخ روایات اذن می‌بود، باید عاملان نهدی از کتابت به آن استناد می‌کردند» (معارف، ۱۳۸۸: ۶۲).

بر این اساس، تباردانشی مقاله حاضر «استدلال و استناد» تاریخی در اثبات مسائل «الهیات تاریخی» (تاریخ قرآن، تاریخ تفسیر، تاریخ حدیث و غیره) است. لذا دغدغه مؤلف پژوهش حاضر آن است که گزارش‌های مورد استناد در مسائل الهیات تاریخی، با رویکردی زبان‌شناسانه مورد بررسی قرار گیرند. از یک سو، می‌توان الهیات تاریخی را بخشی از دانش

۱. عمل راندگی را تصور کنید که بخش مهمی از تصمیم راننده در راندگی و کنترل وسیله نقلیه‌اش، به نوع حرکت خودروها و عابران اطراف وی بستگی دارد؛ یا ثابت ماندن وسایل در یک محل در طول مدت طولانی، به عدم رفت‌وآمد افراد در آن جا تفسیر می‌شود و غیره.

تاریخ و از سوی دیگر، بخشی از دانش الهیات دانست. در واقع، الهیات تاریخی به نوعی به استدلال‌های تاریخی می‌پردازد تا موضوعات الهیاتی را اثبات کند.

مفهوم‌شناسی مسئله

دلالت یک گزارش و نقل می‌تواند در نوع انعکاسی که گزارش در فضای پیرامون خود پیدا می‌کند، رصد شود. «مسئله»^۱ پدیده‌ای قابل توجه در این فضای انعکاسی است. از جمله قواعدی که در فضای انعکاسی قابل طرح است، «مسئله» است. به این صورت که صدور (یا نقل) یک گزارش، بیش از آنکه حاکی یک امر دائم و ثابت باشد، حکایت از یک مسئله و امری خارج از روال عادی دارد. انعکاس مقام بیان در فضای صدور (یا نقل) یک گزارش، نتیجه دیگری به همراه خواهد داشت که در عین حال، در حوزه توجه گوینده یا ناقل کلام نیز نیست. در واقع، مقام بیان گزارش به همان اندازه که برای متکلم مورد توجه است، در فضای انعکاسی آن گزارش، یک مسئله و امر غیرعادی است. بنابراین «مسئله» همان میزان «عدم نفوذ» و حل نشدگی «مقام بیان» در فضای انعکاس گزارش است. هر چقدر این حل نشدگی قوی‌تر باشد، مسئله نیز قوی‌تر خواهد بود.^۲ در واقع، این حل نشدگی است که امکان نقل یک گزارش را فراهم می‌کند. اصطلاح «ناپهنجاری» در علوم اجتماعی را که ناظر به رفتار یا خصوصیتی غیرفراگیر یا هرگونه واگرایی از حد معمول است، می‌توان با حذف بار منفی معنایی، به مسئله مورد بحث در تاریخ تشبیه کرد. در نمودارهای ریاضی، از این نقاط به «نقاط بحرانی»^۳ تعبیر شده که گویای ناپیوستگی تابع در این نقاط است.

تعریف دقیق تاریخ نیز چیزی نیست جز «انعکاس» مسائل و رخدادهایی که امکان نقل پیدا کرده باشند. ملاک گزارش یک واقعه، «مسئله بودن» است. گزارش‌هایی در منابع تاریخی «انعکاس» پیدا می‌کنند که به حد «مسئله» رسیده باشند. گزارش‌های تاریخی انعکاسی از مسائل جامعه‌اند؛ زیرا آنچه مسئله است در تاریخ ثبت می‌شود. بر همین اساس، در دفتر خاطرات به مواردی مانند راه رفتن و غذا خوردن اشاره نمی‌شود؛ مگر آنکه تبدیل به مسئله

۱. نظریه «مسئله» برای نخستین بار توسط نگارنده این مقاله، در پیش‌اجلاس کرسی‌های نظریه‌پردازی هیئت حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی شورای عالی انقلاب فرهنگی، در دانشگاه تهران در تاریخ ۹۷/۱۲/۱۵ مطرح شد.

۲. در پی‌جویی از واژگان هم‌تراز مسئله می‌توان به «تبادر» اشاره کرد. آنچه که در برخورد اول با یک مفهوم یا واژه به ذهن متبادر می‌شود، همان سطح مسئله آن مفهوم یا واژه است. در واقع، «تبادر» انسباق معنای لفظ در ظاهر است و مسئله، نوعی انسباق در فضای انعکاسی است.

3. Critical Points

شده باشد. برای مثال، ممکن است خوردن غذا در یک رستوران خاص، موجب مسئله شدن غذا خوردن شود. لذا موضوع یک گزارش جعلی از این جهت که حکایت از مسئله آن موضوع دارد، مهم است. اصل مسئله بودن یا نبودن یا تغییر سطح مسئله در ادوار مختلف^۱ و همچنین تفاوت نوع مسئله در دو فضای متفاوت، می‌تواند مورد مطالعه و تحقیق واقع شود. صرف مشابهت محتوایی دو متن در دو دوره مختلف، دلیل ایجاد همسانی نیست، بلکه باید دید مسئله‌ای که موجب طرح آن عنوان شده، چه بوده است. بر همین اساس، این ادعا که مثلاً مباحث «تاریخ حدیث» یا «تاریخ قرآن» مباحث نوپدید نیست و سابقه آن به قرون متأخر برمی‌گردد، از این جهت قابل تأمل است.

نمونه‌های مسئله، در فضاهای اجتماعی پیرامونی قابل درک است. برای نمونه، برگزاری همایشی با موضوع خاص دلالت بر کم اهمیت بودن آن موضوع در جامعه دارد؛ به گونه‌ای که برگزاری همایش ابزاری برای اهمیت‌بخشی به آن موضوع شده است. یا یک مجموعه اصرار دارد تا عنوان وزارت متبوع خود را به منظور اعتباربخشی، قبل از نام خود درج کند؛ این امر حکایت از مسئله این اعتبار در مورد این مجموعه دارد. یا اینکه در ایام عاشورا کمتر با چنین عبارتی مواجه می‌شویم که «سالگرد شهادت امام حسین (ع) را تسلیت می‌گوییم»؛ که حکایت از آن دارد که در مورد این امام، مسئله از این سطح عبور کرده است. اینکه ساکن بومی یک شهر تاریخی، کمتر از یک توریست با مناظر تاریخی این شهر عکس داشته است، حکایت از عدم مسئله این مناظر تاریخی برای او دارد. دانش مطالعات اتمی و هسته‌ای در جمهوری اسلامی ایران، مسئله دهه نود است که بروز آن صیغه سیاسی نیز پیدا می‌کند. اصل تغافل در مباحث تربیتی نیز حالت پوشاندگی مسئله را دارد. در نمونه‌های دیگر و در مورد «حجیت» باید گفت این اصطلاح خود، تنزل یافته علم است و حکایت از مسئله بودن اعتبار موضوع دارد.

باید توجه داشت که «مسئله بودن» ضرورتاً به مفهوم «مهم بودن» نیست. در شناخت مسئله، نباید دچار مغالطه تلازم «مسئله بودن» و «مهم بودن» شد. ضربان قلب مهم است، اما برای

۱. مسئله‌شناسی تاریخی، یکی از مقدمات ورود به عرصه آینده‌پژوهی است. در نمونه‌ای ساده، در دوره‌ای در کشور ایران، قبولی کنکور مسئله نسل جوان بود. این مسئله در زمان حاضر به اشتغال و ازدواج تغییر کرده است و البته معلوم نیست در دهه‌های بعد همین موارد به عنوان مسئله باقی بمانند. در مورد تغییر سطح مسئله در مورد قرآن کریم نیز در برهه‌ای سخن از اتهام سحر و جادو، در دوره‌ای سخن از کفایت آن از سنت، در برهه‌ای سخن از محنت خلق قرآن، در دوره‌ای سخن از ادعای تحریف، در دوره‌ای سخن از تطابق آن با علوم روز و در دوره حاضر نیز سخن از وابستگی یا عدم وابستگی آن به فرهنگ عصر نزول، از جمله مسئله‌های متعددی است که بروز پیدا کرده است.

کسی مسئله است که دچار مشکل قلبی شده باشد. رابطه بین مسئله بودن و مهم بودن، رابطه عموم و خصوص من وجه است. در بیشتر موارد، دلایل عقلی تاریخی دچار این مغالطه می‌شوند. استناد به دلیل عقلی در اثبات جمع قرآن در زمان پیامبر به دلیل اهمیت این موضوع، مبتنی بر تلازم مهم بودن و مسئله بودن «جمع» است. حال آنکه مسئله بودن «جمع» باید اثبات شود. مسئله بودن با مهم بودن متفاوت است. برای نمونه، امروزه ضبط سخنان شخصیت‌های سیاسی مهم است، اما مسئله نیست.

توجه به مسئله‌گی موجود در روایت، می‌تواند در تحلیل شرایط اجتماعی صدور روایت مؤثر باشد. برای مثال، هر یک از موضوعات فقهی مورد اختلاف شیعه و اهل سنت از این جهت اهمیت یافته‌اند که در دوره‌ای خاص مسئله شده‌اند. تفسیر به نوپدید بودن موضوع و یا حتی حکم به غلط-متبادرترین تحلیلی است که به آن پرداخته می‌شود. این در حالیست که تفسیر به مسئله‌گی، با وجود تحقق موضوع در گذشته، نباید از نظر دور بماند. برای مثال، در مورد روایات شیعی «کیفیت شستن دست در وضو»، یا «سجده بر خاک»، یا «جهر به بسم الله» این تحقق حکم، قابل مفهوم‌گیری و استصحاب قهقرایی عدم حکم در گذشته نیست. همان‌طور که در یک فضای ایستا، اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند، در یک سیر تاریخی نیز «مسئله‌گی» نفی ما قبل نمی‌کند. این توجه، شاید بخشی از تبیین این قاعده باشد که فقه شیعه، حاشیه‌ای بر فقه اهل سنت است.

توجه به مسئله‌گی، در حوزه زیست اجتماعی نیز اهمیت پیدا می‌کند. خیلی وقت‌ها افراد برای پنهان کردن موضوع اصلی، نزاع و مسئله‌گی خاصی را بروز می‌دهند، یا در تبلیغات یک کالا آن را در رقابت با دیگری مطرح می‌کنند (چون ناخواسته تبادر آن است که نزاع بر سر چیزی است که مهم است: دعوای ساختگی). از سوی دیگر، برخی به منظور پیشبرد امور خود تلاش می‌کنند با مخفی نگاه داشتن مسئله‌گی در یک موضوع خاص، از تسری آن به مخاطب جلوگیری کنند. حکایت است که: یک قاچاقچی سال‌های متمادی هر بار مقداری شن را با یک دوچرخه از مرز عبور می‌داد. مأمور گمرک با اینکه می‌دانست او یک قاچاقچی است، اما هر چه به شن‌ها دقت می‌کرد نمی‌توانست وجهی برای قاچاق بودن شن به دست آورد. از این رو، هر بار به وی اجازه عبور می‌داد. این واقعه گذشت تا اینکه پس از سال‌ها مأمور بازنشست شد و حقیقت مسئله را از قاچاقچی جویا شد و او پاسخ داد که آنچه من قاچاق می‌کردم خود دوچرخه بود!

در آیه «لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ... إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ...»^۱ می‌توان

۱. توبه: آیه ۴۴-۴۵.

نمونه بارزی از مسئله را مشاهده کرد. در این آیه «استیدان» مصداق مسئله است. این مسئله موجب می‌شود تا به عنوان یک ملاک در شناخت مؤمن از منافق، از آن یاد شود. این استیدان برای عدم شرکت در جهاد (و یا حتی به صورت تملق برای شرکت در جهاد) (طبرسی، ۱۳۷۶: ۳۴/۵)، نشانه‌ای از خروج رفتار شخص اذن گیرنده از ساختار عادی است.

در بسیاری از تحلیل‌های اجتماعی ناظر به متن، فراتر از اینکه متن ناظر به چه موضوعی است، مسئله و چالشی که متن از آن پرده برمی‌دارد، از اهمیت خاصی برخوردار است. بر این اساس، باید توجه داشت که بسیاری از متونی که به دلیل وجود تعارض، کنار نهاده می‌شوند، یا متونی که در فهم آنها تعدد و چندگانگی تفسیر دیده می‌شود، در مرحله‌ای قبل از تعارض یا تعدد تفسیر، ناظر به مسئله خاصی می‌باشند. چه بسا شناخت این مسئله امری مهم‌تر از فهمی است که مخاطب به دنبال آن است و ممکن است تلاش وی در مسیر این فهم بی‌نتیجه باشد. برای یک نمونه اجتماعی، به ممانعت از ورود یک مسافر زن به داخل هواپیما به دلیل ناکافی بودن پوشش وی اشاره می‌کنیم. این مسئله اعتراض مسافر را به دنبال داشته است با این استدلال که احتمالاً زنان دیگری پوششی کمتر از پوشش وی داشته‌اند؛ و در نهایت شرکت هواپیمایی مربوطه از این زن عذرخواهی کرد. چند تفسیر از نوع برخورد این شرکت هواپیمایی قابل ارائه است. نژادپرستانه بودن این مواجهه به دلیل داشتن تبار افریقایی مسافر، اشتباه موردی خدمه پرواز در تذکر دادن به مسافر، نامناسب بودن وضعیت پوشش زن، ترس شرکت هواپیمایی نسبت به از دست دادن مشتریان خود در صورت بی‌توجهی به اعتراض مسافر و غیره از جمله این تفسیرهاست. اینکه کدام یک از این تفسیرها را بپذیریم، خود یک موضوع است، اما نباید از نظر دور داشت که قبل از مرحله انتخاب یکی از تفاسیر یاد شده، از مسئله ایجاد شده در پرتو متن نمی‌توان صرف نظر کرد. مسئله بودن نوع پوشش یک زن و تأثیر آن در آرامش و سلامت یک محیط اجتماعی - حتی در جامعه آمریکایی - قبل از همه این تفاسیر، به وضوح قابل درک است.

در اینجا لازم است از توجه به مسئله، به عنوان یک راه برون‌رفت از بسیاری از تحلیل‌های نادرست تاریخی یاد کنیم. عدم توجه به سطح مسئله یک گزارش تاریخی موجب خواهد شد تا زمینه تفسیرهای ناروای تاریخی فراهم شود.

عوامل مؤثر بر مسئله

مسئله در یک گزارش، امری مشکک و قابل شدت و ضعف است. هرگونه قیدی در کلام، به‌خصوص وقتی همراه با تأکیدی در گویش کلام باشد، می‌تواند نشان‌دهنده وجه مسئله

کلام باشد. صرف نظر از اینکه تکرار نقل یک گزارش بسته به نوع شخصیت ناقل و فضای نقل، می‌تواند مسئله‌گی یک گزارش را افزایش دهد،^۱ به‌طور کلی عوامل عمده مؤثر بر افزایش مسئله‌گی، عبارت است از: «سؤال»، «توصیف»، «توصیه»، «نقد»، «تأکید» و «تعجب». گفتنی است روش دستیابی به عوامل نیز بررسی موارد مختلف و یافتن این عناوین کلی به صورت استقرائی است.

سؤال

ایجاد سؤال، عامل جافتادگی مطلب است. در داستان‌نویسی و نگارش فیلم‌نامه نیز برای رسا کردن مسئله‌گی، از قالب سؤال و جواب استفاده می‌شود. طرح سؤال یا ایجاد سؤال در ذهن مخاطب توسط معصوم، می‌تواند از عوامل افزایش سطح مسئله‌گی حدیث و در نهایت نفوذ بیشتر آن باشد. عبارت «بشرطها و شروطها» در حدیث سلسله‌الذهب، نمونه این ایجاد سؤال است. طبیعی است که ملاحظه عبارت بعدی با توجه به سطح مسئله‌گی ایجاد شده است. از این رو، تأکید (مسئله‌گی) در خوانش «أنا من شروطها»، ناظر به «أنا» است. روشن است که معنای عبارت با در نظر گرفتن مسئله‌گی ناظر به سایر اجزای آن (من، شروط، ها، مفهوم ترکیب اضافی در شروطها)، متفاوت خواهد بود.

مسئله‌گی در گزارش‌های کنشی (ابتدا به ساکن) و واکنشی متفاوت خواهد بود. در گزارش‌های واکنشی، مانند پاسخ به سؤال، مناظره، نقد و احتجاج، سطح مسئله‌گی متناسب با سطح مسئله‌گی کنش خواهد بود. در واقع، اگرچه سؤال موجب افزایش سطح مسئله‌گی می‌شود، اما سطح مسئله‌گی گزارش در پاسخ سؤال، از سطح مسئله‌گی همان گزارش به صورت کنشی، پایین‌تر است. همان‌طور که امر بعد از حضر، ناظر به رفع حضر است و از دلالت بر وجوب باز می‌ماند، جملات اخباری که در پاسخ به انشاء ایراد می‌شود، ناظر به انشاء و سطح مسئله‌گی آن انشاء است. برای مثال، تمجید از یک شخص، زمانی که از کسی خواسته شود نظرش را در مورد آن شخص بگوید، با زمانی که وی بدون چنین درخواستی، شروع به تعریف از آن شخص کند، متفاوت است؛ زیرا در حالت اول، مسئله‌گی ایجاد شده مبتنی بر درخواست اظهار نظر، موجب تسری این سطح مسئله‌گی به پاسخ و عدم امکان ارزش‌گذاری یکسان بین این دو نوع اظهار نظر است.

۱. از این رو، اصل اخلاقی «تغافل» در ادبیات دینی مورد تأکید واقع شده است. دخالت بی‌مورد ناقل و افزایش سطح مسئله‌گی یک گزارش، مانند تماس توپ با دست بازیکن در مسابقه والیبال است که در صورت فرود توپ در خارج از محوطه زمین بازی، موجب افزایش امتیاز حریف خواهد شد.

همان‌گونه که در تبیین مغالطه عدم تمایز سنت از حدیث (در ضمن اصل مسئله‌شناسی) گفته شد، متغیرهای کمی محتوایی را نباید فقط براساس فضای شکل گرفته در سنت محکمه تحلیل کرد. سؤال از معصوم و پاسخ به آن از سوی او، دست‌کم شکل و قالب بخشی از روایات است. این بخش از روایات، ناظر به یک نوع مسئله و در پاسخ به سؤال راوی است و قبل از هر چیز حاکی از مسئله بودن مواردی از نظر راوی - نه ضرورتاً معصوم - است. این نکته هم از این جهت اهمیت دارد که در عین جامع‌نگری به سیره معصوم، از تسری سطح مسئله موجود در روایت (که قبل از هر چیز محصول نظر و ناشی از نوع تلقی راوی است) به سطح مسئله مورد توجه معصوم، با احتیاط بیشتری برخورد شود و هم از این جهت که فهم بیان معصوم باید با توجه به سؤال راوی صورت گیرد، لذا در فضای علمی، پاسخ استفتائات یک فقیه، از نظر ارزش، در تراز نگارش‌های رسمی علمی وی نیست.

توصیف

غرض از «توصیف» و «تعریف» منطقی یک شی، شناساندن مفهوم «معرف» و جدا سازی آن از سایر موارد است. از جمله شرایط این تعریف آن است که «معرف» فقط شامل «معرف» شود و در نزد مخاطبان، از آن روشن‌تر باشد. مرحوم مظفر در این مورد نوشته است: «الغرض من التعریف تفهیم مفهوم المعرف و تمییزه عما عداه و لایحصل هذا الغرض الا بشرط: الاول: این یكون المعرف، مساویاً للمعرف فی الصدق ای یجب ان یكون المعرف مانعاً جامعاً... ای انه لایشمل الا الافراد المعرف فیمنع من دخول افراد غیره فیه و انه یشمل جمیع افراد المعرف لا یسذ منها فرد واحد. الثانی: ان یكون المعرف، أجلی مفهوماً و اعرف عند المخاطب من المعرف» (مظفر، ۱۳۷۵: ۱۰۳).

کارکرد تاریخی این توضیح منطقی از اصطلاح تعریف و شرایط آن، توجه به جنبه مسئله‌ی معرف نسبت به معرف است؛ به گونه‌ای که در یک تحلیل خبری تاریخی، تعبیری چون «تمییز عما عداه»، «مساویاً للمعرف» و «أجلی مفهوماً» به لزوم مسئله‌ی معرف نسبت به معرف تفسیر می‌شود. از این رو، هیچ‌گاه یک شخصیت شناخته‌شده و مشهور، از طریق ابزارهای شناخت، برای سایر افراد توصیف نمی‌شود. برای نمونه، نوع توصیف امامزاده‌ای چون شاه‌چراغ به‌عنوان برادر امام رضا(ع)، در مورد خود امام صورت نمی‌گیرد. نتیجه معکوس این امر آن است که توصیف، حکایت از مسئله‌ی وصف در زمان توصیف می‌کند.

با توجه به اینکه گزارش‌های توصیفی خاصیت انعکاسی قوی‌تری دارند، تشخیص مسئله در آنها از سهولت بیشتری برخوردار است؛ زیرا همواره چیزی به عنوان خصوصیت مطرح

می‌شود که کمیاب، نادر و از نوع مسئله باشد. به‌طور اساسی هرگونه تقييد و تأکید مقام بیان، حکایت از مسئله‌گی می‌کند. بر این اساس، گزارش‌های توصیفی معمولاً در فضای انعکاسی استدلال، مفهوم مخالف دارند (قاعده تقابل).^۱ برای مثال، توصیف وزیر امور خارجه به داشتن تسلط به زبان انگلیسی، حکایت از مسئله بودن این امر در سطح جامعه و رایج نبودن آن به عنوان زبان دوم در بین توده مردم دارد؛ چنان‌که توصیف یک فرد به دارا بودن مدرک کارشناسی، حکایت از مسئله بودن این امر و رایج نبودن آن در جامعه دارد. از این رو، در فضای علمی معاصر، هیچ‌گاه فردی به دارا بودن مدرک سیکل توصیف نمی‌شود. اینکه افراد مختلف در توصیف یک فرد به تواضع، به زندگی عادی و در عین حال ناشناخته او در میان مردم اشاره کنند، به‌طور ضمنی حکایت از مهجور بودن آن شخصیت در میان مردم عصر خود دارد. در نمونه‌ای دیگر، توصیف یک غیرایرانی نسبت به ایران که فقط چند روز، آن هم به نقاط کویری ایران سفر کرده، در قالب گزارش‌هایی ناظر به طبیعتی خشک، گرمای زیاد، شترسواری و غیره است. این نوع توصیف باید مبتنی بر مسئله‌گی تحلیل شود. البته توصیف یک فرد ایرانی -مانند هر گزارش دیگر- عاری از مسئله‌گی نیست، اما نوع مسئله‌گی گزارش او متفاوت خواهد بود.

در یک نمونه تاریخ حدیثی، توصیف یک راوی به عبارت «له کتاب»، نشان از غیرمسئله بودن کتابت و مسئله بودن «کتاب داشتن» است؛ یا اینکه در توصیف مرد کامل در دوره جاهلیت گفته می‌شد: «کان الکامل عندهم فی الجاهلیه و اول الاسلام الذی یکتب بالعریبه و یحسن العوم والرّمی» (ابن سعد، ۱۳۷۷: ۹۱/۲). روشن است که این توصیف، حکایت از مسئله‌بودن این اوصاف در آن دوره دارد.

در مورد مسئله کتابت حدیث، برخی افراد از بعضی گزارش‌ها در توصیف برخی راویان چون «ما رأیت فی یده کتاباً قطاً» نتیجه گرفته‌اند که حدیث به صورت شفاهی نقل می‌شده است و این افراد بدون استفاده از یادداشت درس می‌دادند. حال آنکه این توصیف، حکایت از نوعی مسئله‌گی دارد و به همین دلیل گفته شده است: «از آنجا که این تعابیر صریحاً در گزارش‌ها ذکر شده، معلوم می‌شود این امری استثنائی بوده، نه شیوه‌های متعارف و مرسوم و به هیچ وجه تأییدی بر تفسیر گلدزیهر نیست که این عالمان از کاغذ اجتناب می‌کردند» (شولر، ۱۳۹۱: ۴۱).

۱. محمدحسن احمدی (پاییز و زمستان ۹۷)، «قاعده تقابل؛ به مثابه یک اصل در تحلیل اجتماعی متون دینی»، *مجله فرهنگی اجتماعی حوزه مطالعات*، دوره دوم، شماره سوم، صص ۴۵-۶۶.
۲. یعنی انسان کامل کسی بوده که سه شرط کتابت، شنا و تیراندازی را داشته است.

این استدلال مبتنی بر فضای انعکاسی است. در این مورد، نتیجه این استدلال نقیض استدلال متداول است. در واقع، اصطلاح کتاب در این عبارت، نسبت به کتابت مورد نظر در مقام استدلال، «لا بشرط» است. از این رو، دلالت گزارش‌هایی چون «کنا نولف القرآن من الرقاع» (سیوطی، ۱۳۶۳: ۵۷/۱) در تاریخ قرآن یا «اکتبوا لابی شاه» (بخاری، ۱۴۱۰: ۹۵/۳) در تاریخ حدیث، با توجه به فضای انعکاسی، متفاوت خواهد بود.

توصیف به صورت «احصاء» و به شمارش آوردن، موجب افزایش سطح مسئله می‌شود. توصیف فرد به «دارا بودن مدرک دکتری» و توصیف به «دارا بودن سه مدرک دکتری»، تفاوت سطح مسئله را به خوبی نشان می‌دهد. از این رو، آن گزارش‌های تاریخی که استدلال‌کننده فقط براساس توصیف عددی موجود در گزارش، به دنبال اثبات مقام استدلال است، در «فضای انعکاسی» نتیجه معکوس به همراه خواهد داشت. برای نمونه، در مورد سابقه کتابت در عصر نزول، احصای کسانی که قادر به کتابت بودند، در بهترین حالت، کمکی به اثبات مقام استدلال نمی‌کند.

هرچه توصیف‌کننده از فضای آن چیزی که در مورد آن اظهار نظر می‌کند بیگانه‌تر باشد، سطح مسئله افزایش پیدا می‌کند. توصیف دشمن نسبت به خودی‌ها، توصیف فردی خارج از مذهب، توصیف غیرمتخصص در موضوع و غیره نمونه‌هایی‌اند که سطح مسئله آنها افزایش پیدا می‌کند.

توصیه

جملات انشائی و با دقت بیشتر گزاره‌های توصیه‌ای، مسئله قوی‌تری دارند. برای نمونه، توصیه مخاطب به لزوم ورزش، حکایت از مسئله ورزش در بین مخاطبان و کم‌اعتنائی به این امر است؛ چنان‌که توصیه واعظ به نماز شب، حکایت از مسئله این امر و عدم رواج نماز شب در بین مخاطبان دارد. از این روست که هیچ واعظی مخاطب خود را توصیه به خواندن نمازهای یومیه نمی‌کند. فراخوان‌ها و اطلاعیه‌ها نوعی انشائی‌اند. در حوزه اثبات وثاقت حدیث، بیشتر گزارش‌های مورد استناد، ماهیت انشائی دارند. این تعابیر که در ضمن بررسی این گزارش‌ها، در سطور قبل نیز مورد بررسی قرار گرفت، عبارت است از: نضرالله امرأ، حدثوا عنی بما تسمعون، اللهم ارحم خلفایی، اکتب و الذی نفسی بیده ما خرج منی الا الحق، اکتبوا و لاجرح، قیدوا العلم بالکتاب (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۱/۷۷ و خطیب بغدادی، ۱۹۷۴: ۶۹)، استعن بيمينک، اکتبوا لأبی شاه (بخاری، ۱۴۱۰: ۹۵/۳)، لاتکتبوا عنی (دارمی، ۱۴۰۱: ۱۱۹/۱) و غیره. در تفسیر این تعابیر، از توجه به اصل مسئله نباید غفلت کرد. جملاتی که ناظر به یک

انشاء شکل می‌گیرند، مانند جمله‌ای که در پاسخ به سؤالی ایراد می‌شود، مسئله‌ی پررنگی دارند. برای نمونه، تحلیل انعکاسی استدلال به گزارشی که راوی از امام می‌پرسد معالم دین خود را از چه کسی پرسیم؟ اولاً حکایت از وجود ساختار خاص و متداول در أخذ معالم دین می‌کند (مانند این سؤال که از چه کسی تقلید کنم؟) و ثانیاً به سطح مسئله‌ی یعنی اهمیت یافتن فرد مورد رجوع، اشاره دارد.

نقد

هرگونه اعتراض، انتقاد و مخالفت با جریان عادی، همواره موجب تشدید مسئله‌ی است. این جمله معروف است که خَالِفٌ تُعْرِفُ (مخالفت کن تا شناخته شوی!). ارزش‌گذاری نسبت به کیفیت یک امر نیز ماهیت انشائی خواهد داشت. برای مثال، استفتاء در مورد جواز ترجمه قرآن در دوره سامانیان، حکایت از شیوع بی‌ترجمگی دارد. در حوزه اثبات وثاقت حدیث، برخی از گزارش‌های مانع چنین خصوصیتی دارند: استاذنا النبی فی الکتابه فلم یأذن لنا (ترمذی، [بی‌تا]: ۳۸/۵)؛ استاذنت النبی ان أکتب الحدیث فأبی أن یأذن لی (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴: ۳۳).

همچنین نظرسنجی که بیشتر زمینه برای نقد است، در ایجاد مسئله‌ی مؤثر است. در تحلیل چرایی مسئله‌ی در ارزش‌گذاری‌ها، باید گفت سؤال حکایت از خلاف وضعیت موجود و روال عادی دارد.^۱ بنابراین همان‌طور که سؤال موجب ایجاد مسئله‌ی است، مسئله‌ی در پاسخ انشاء نیز همواره قوی‌تر از کلام غیرانشائی است؛ زیرا انگیزه برای پرداختن به مسئله بیشتر است و اساساً در موردی که ارزش آن مسلم است و مسئله نیست، جای طرح سؤال باقی نمی‌ماند. این مسئله باید در تحلیل بخش عمده‌ای از روایات که شکل پرسش و پاسخ دارد، مورد توجه قرار گیرد. پاسخ سؤال و ارزشیابی و نقد، از این جهت که براساس مسئله‌ی موجود در سؤال است، نمی‌تواند بدون توجه به مسئله‌ی سؤال تفسیر شود. بر همین اساس، در علم رجال به دلیل مسئله بودن جرح، اصل بر تعدیل است و جرح را باید فقط در حدود مسئله‌ی تفسیر کرد. تحلیل ملاک «مخالفت عامه» (به عنوان یکی از مرجحات سندی در فقه شیعه در مقام رفع تعارض روایات) نیز براساس مسئله‌ی، توجیه‌پذیر می‌شود.

۱. از همین رو، «نقد» خاستگاه بروز مسئله‌ی است. جریان مخالف جریان عادی، همیشه مسئله‌ساز، معنادار و قابل تحلیل است. موضوع اشخاص مختلف هنگام نقد روشن می‌شود. شکل‌گیری بحث «مخالفت با عامه» به عنوان معیار در بحث تعادل و تراجم، مبتنی بر همین مسئله است. نقد مرحله‌ی خاص در ضمن ارزیابی یک فرایند، بیشتر قابل توجه است تا مرحله‌ای که مورد نقد قرار نگرفته است؛ زیرا مرحله‌ای که بدون نقد مانده است (موافق با جریان عادی) یا واقعاً همین گونه که هست باید باشد و یا نیازمند تغییر است.

تأکید

چه‌بسا تغییر جایگاه تأکید کلام، به ایجاد یک تغییر اساسی در معنای آن بینجامد. تأکید متکلم روی بخش خاصی از کلام، تشخیص ما را نسبت به مسئله و سطح آن افزایش خواهد داد. هرچه میزان تأکید افزایش یابد، با وجود تقویت ظاهری دلالت، موجب افزایش سطح مسئله خواهد شد. از این رو، عنوان «آبگوشت غذای لذیذی است»^۱ بیشتر از آنکه حکایت از لذیذ بودن این غذا کند، حکایت از بی‌توجهی مخاطبان به این غذا دارد. برای یک نمونه تاریخی، از اصرار و تأکید روایات مکتب خلفا در توصیف «صحیفه علی(ع)» مبنی بر اینکه جز آن صحیفه چیزی در اختیار امام علی(ع) نبوده، می‌توان نتیجه گرفت که آنان درصددند تا به گونه‌ای منکر میراث امامت از منابع مکتوب شوند (معارف، ۱۳۸۸: ۲۰۸).^۲ در ضمن اصل «تواتر انعکاسی» و تبیین «قاعده تقابل»، بیشتر به این موضوع خواهیم پرداخت.

تعجب

اظهار تعجب از یک موضوع، نشان دهنده وجهی از مسئله گزارش ناظر به آن است. برای نمونه، یکی از گزارش‌های مورد استناد در مورد منع کتابت حدیث، این گزارش از عایشه است که می‌گوید: «پدرم پانصد حدیث از رسول خدا(ص) جمع کرد. شبی دیدم که او در بستر نمی‌خوابد. اندوهناک شدم و به او گفتم: آیا بیمار هستی یا اینکه فکر چیزی تو را از خواب منع کرده است؟ صبح روز بعد به من گفتم: دخترم! احادیثی که نزد توست، بیاور. وقتی آوردم، آنها را سوزاند. گفتم چرا سوزاندی؟ گفت ترسیدم بمیرم و این احادیث نزد من باشد، ولی آنگونه که به من فرموده، نباشد و من آن را نقل کرده باشم» (متقی هندی، [بی‌تا]: ۲۸۵/۱۵).
صرف نظر از اینکه این روایات پانصدگانه چه موضوع خاصی داشته‌اند، تعجب عایشه از سوزاندن، خود حکایت از غیرعادی بودن آن و در مقابل، عادی بودن کتابت حدیث دارد.

اثبات مسئله

توجه به چرایی صدور یک گزارش خاص – و نه گزارشی دیگر – تلاش برای تعیین مسئله یک گزارش در فضای صدور است؛ زیرا صدور یک گزارش، حکایت از مسئله مقام بیان در فضای انعکاس گزارش دارد. به همان میزان که صدور یک خبر خاص، حکایت از مسئله در

۱. عنوان درسی از درس‌های کتاب فارسی مقطع اول ابتدایی دهه شصت جمهوری اسلامی ایران.

۲. محتوای این صحیفه (مقدار دیه، شرایط آزادی اسیر و عدم قتل مسلمان به سبب قتل کافر)، قابل مقایسه با محتوای کتاب جامعه نیست.

حوزه مقام بیان آن دارد، نقل یک خبر نیز حکایت از وجود مسئله‌گی مقام بیان در فضای نقل گزارش دارد. از این رو، «مسئله‌گی در نقل» به عدم نفوذ و حل‌ناشدگی مقام بیان در فضای نقل تعریف می‌شود. در واقع، با دو مسئله‌گی مواجه‌ایم. مسئله‌گی گزارش در زمان صدور و مسئله‌گی از آن جهت که مورد توجه ناقل از جهت نقل این روایت خاص شده است. این تفکیک از آن روست که معمولاً گزارش‌هایی که با مسئله‌گی زمان خود در ارتباطند، امکان نقل قوی‌تری دارند. اولین گام در بررسی یک استدلال خبری، اثبات مسئله‌گی آنهاست. البته نباید از یاد برد که پس از اثبات مسئله‌گی، استدلال در سطح مسئله‌گی باقی می‌ماند و فراتر نمی‌رود. به‌طور کلی یک گزارش پس از صدور، با دو مانع در مرحله تلقی و مرحله نقل روبه‌رو است. آنچه به مرحله تلقی بر می‌گردد، سطح درک مخاطب است، اما آنچه که موضوع اصلی ماست، آسیب دوم یعنی آسیب متعلق به مرحله نقل است. بزرگ‌نمایی یا کوچک‌نمایی از سوی ناقل و به عبارت دقیق‌تر، دست بردن در مسئله‌گی گزارش، تحریف مهمی است که موجب مسئله‌سازی می‌شود. اینکه صاحب یک کتاب، گزارش و روایت تاریخی را در کدام یک از باب‌های کتاب خود می‌آورد، اهمیت فقه‌الحدیثی دارد. برای مثال، مسلم حدیث ابوسعید خدری (لا تکتبوا عنی شیئاً الا القرآن) (دارمی، ۱۴۰۱: ۱۱۹/۱) را ذیل باب «التثبت فی الحدیث» درج کرده و در بابی با عنوان «منع کتابه الحدیث» نیاورده است. این خود نشان می‌دهد که مسلم از حدیث ابوسعید نهی را برداشت نکرده، بلکه احتیاط و محافظت نسبت به حدیث را فهمیده است (معارف، ۱۳۸۸: ۶۴).

«حدیث مفرد»^۱ در فضای «مسئله‌گی در نقل» قابل تحلیل است. شهرت یک روایت در یک دوره خاص، حکایت از نوع مسئله‌گی زمان دارد. «مسئله‌گی در نقل» مبتنی بر آن است که مسئله‌گی گزارش می‌تواند در توالی تاریخی دستخوش تغییر شود، چنان‌که مثلاً نوع طبقه‌بندی که از گزارش‌های تاریخی ارائه می‌شود، می‌تواند در این تغییر دخیل باشد. چه‌بسا چیزی در گذشته مسئله بوده، اما اکنون مسئله نیست (مانند فتنه خلق قرآن و نزاع قدیم یا حادث بودن قرآن در قرن دوم). همچنین ممکن است چیزی در زمان حاضر مسئله باشد، اما در گذشته مسئله نبوده است.^۲ البته باید توجه داشت که برخی موارد در گذشته هم مسئله بوده‌اند و امروز

۱. حدیث مفرد، حدیثی است که تنها از یک راوی، یا یک فرقه، یا یک شهر خاص نقل شده باشد. برخی برآنند که روایات دال بر مفهوم «لا یعرف القرآن الا من خوطب به» را فقط باطنیان اصحاب نقل کرده‌اند و هیچ یک از فقهای اصحاب در این مسئله مهم به نقل این روایت نپرداخته‌اند.

۲. برای مثال، اینکه نوع مسئله‌گی که در مورد آیه ۳۴ سوره نساء وجود دارد، در گذشته نیز وجود داشته است، نیازمند اثبات است. نوع روایاتی که در یک دوره خاص در مورد زن نقل می‌شود و نوع مسئله‌گی که در مورد آیات خاصی ایجاد می‌شود، باید مورد دقت باشد. اینکه مسئله‌گی حجاب در همان سطحی که امروزه مسئله است،

آن مسئله در لایه‌های دیگری نمود پیدا کرده است (مانند نزاع بین جبر و اختیار). در واقع، نوع مسئله زمانه می‌تواند مقام بیان و به تبع آن مسئله گزارش را تغییر دهد؛ چیزی که به‌طور معمول عدم توجه به آن، روایت را با اتهام جعل روبه‌رو می‌کند. برای مثال، روایت‌های تحریف‌نما در دوره‌های خاصی، از جهت مسئله زمان، مستندی برای انگاره تحریف قرار می‌گیرد؛ برخلاف این تصور که مسئله تحریف را مسئله‌ای همیشگی تفسیر می‌کند.^۱ از این روی، روایات «تشابه امم» در دوره‌ای به عنوان مستند تحریف عهدین بوده و دردوره‌ای دیگر از آن برای اثبات تحریف قرآن استفاده شده است. توجه به تغییر مسئله می‌تواند مبنای مهمی در وعظ دیگران با تکیه بر آیات قرآن و همچنین روایات باشد؛ با این توضیح که چه‌بسا صرف آیه بودن یا روایت بودن بدون توجه به سطح مسئله آیه و مخاطب، موعظه را بی‌اثر کند.

البته مسئله‌ی یک گزارش می‌تواند در همه ادوار تاریخی یکسان و به اصطلاح متواتر نیز باشد که از آن به «مسئله شیوعی» تعبیر می‌کنیم. عدم امکان اثبات مسئله در این سطح، موجب می‌شود تا مسئله در همان حد دوره خود پذیرفته باشد. به هر حال آنچه که در این میان مهم است آن است که نمی‌توان یک دوره را با توجه به مسئله دوره‌ای دیگر، تحلیل کرد. در واقع، باید مسئله یک دوره خاص احراز شود. تحلیل پدیده‌های تاریخی که بدون توجه به فضای انعکاس شکل می‌گیرند، به نوعی مسئله بودن پدیده را امری مسلم فرض می‌کنند و درصدد اثبات تاریخی پدیده برمی‌آیند. البته به‌نظر می‌رسد تا زمانی که مسئله بودن چیزی ثابت نشود، امکان ورود به مرحله بعدی یعنی اثبات پدیده تاریخی وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

یکی از نقاط آسیب‌پذیر استدلال (استناد)ها در مواجهه با گزارش‌های تاریخی، تمرکز بر سطح اول استدلال و مقام بیان گزارش است. این در حالیست که توجه به انعکاس یک گزارش در فضای صدور و نقل و از جمله پدیده مسئله موجود در آن، می‌تواند در تحلیل گزارش مؤثر باشد. هر گونه قیدی در کلام به‌خصوص وقتی که همراه با تأکیدی در گویش کلام باشد، می‌تواند نشان‌دهنده وجه مسئله کلام باشد. مهم‌ترین تلاش یک تحلیل‌گر در فضای مطالعات تاریخی، باید آن باشد که در مسیر مسئله‌یابی، در فضای «مسئله‌سازی» گرفتار نشود و چه‌بسا ممکن است آنچه که به عنوان مسئله نمود پیدا می‌کند، مسئله نباشد. می‌توان از گذر توجه به

در صدر اسلام نیز مسئله بوده است، نیازمند اثبات است. یا اینکه آیا همان‌گونه که در عصر امام صادق(ع) سجده بر مهر مسئله بوده، در عصر نبوی هم مسئله بوده است؟

۱. برای نمونه، نمی‌توان این مسئله را در عصر ائمه(ع) -آنگونه که در دوره‌هایی خاص مسئله شده است- پیگیری کرد.

مسئله‌گی، بسیاری از تحلیل‌های خاورشناسی و حتی بومی درباره مسائل الهیات تاریخی (تاریخ قرآن، تاریخ حدیث، تاریخ تفسیر و غیره) را مورد مناقشه قرار داد.

منابع و مأخذ

- ابن سعد، ابو عبدالله محمد (۱۳۷۷)، *الطبقات الكبرى*، ج ۲، بیروت: دار صادر.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۵)، *الاشارات والتنبيهات*، قم: نشر البلاغة.
- احمدی، محمدحسن (پاییز و زمستان ۹۷)، «قاعده تقابل؛ به مثابه یک اصل در تحلیل اجتماعی متون دینی»، *مجله فرهنگی اجتماعی حوزه مطالعات*، دوره دوم، شماره سوم، صص ۴۵-۶۶.
- الاعظمی، مصطفی (۱۴۰۰)، *دراسات فی الحدیث النبوی و تاریخ تدوینہ*، بیروت: المکتب الاسلامی.
- بخاری، محمد بن اسمعیل (۱۴۱۰ق)، *صحیح البخاری*، ج ۳، بیروت: دار ابن کثیر.
- ترمذی، محمد بن عیسی [بی تا]، *السنن*، ج ۵، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- خطیب بغدادی (۱۹۷۴)، *تقیید العلم*، [بی جا]: دار احیاء السنة النبویة.
- خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۳۰)، *البيان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن (۱۴۰۱ق)، *السنن*، ج ۱، [بی جا]: نشر استانبول.
- سجادی، سید صادق و هادی عالم زاده (۱۳۸۳)، *تاریخ نگاری در اسلام*، تهران: سمت.
- سیوطی، عبدالرحمان (۱۳۶۳)، *الأقتان فی علوم القرآن*، ج ۱، چاپ افست قم.
- شولر، گریگور (۱۳۹۱)، *شفاهی و مکتوب در سده های نخستین*، ترجمه نصرت نیل ساز، تهران: حکمت.
- طباطبایی، سید محمد کاظم (۱۳۹۰)، *تاریخ حدیث شیعه*، قم: دار الحدیث.
- طبرسی، امین الاسلام (۱۳۷۶)، *مجمع البیان*، ج ۵، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- کورانی، علی (۱۴۱۸)، *تدوین القرآن*، تهران: دار القرآن الکریم.
- متقی هندی، علی بن حسام [بی تا]، *کنز العمال*، ج ۱۵، [بی جا]: [بی نا].
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، ج ۷۷، بیروت: مؤسسة الوفا.
- مدرسی طباطبایی، سید حسین (۱۳۸۹)، *مکتب در فرآیند تکامل*، تهران: کویر.
- مدیرشانه چی، کاظم (۱۳۷۷)، *تاریخ حدیث*، تهران: سمت.
- مظفر، محمد رضا (۱۳۷۵)، *المنطق*، قم: دارالعلم.
- معارف، مجید (۱۳۸۸)، *تاریخ عمومی حدیث*، تهران: انتشارات کویر.
- معروف حسنی، هاشم [بی تا]، *دراسات فی الحدیث و المحلثین*، بیروت: دار التعارف.

List of sources with English handwriting

- al-A'zamī, Muṣṭafā, Darāsāt fī al-Ḥadīth al-Nabawī wa Tārīkhi Tadwīnih, al-Maktab al-Islāmī, 1980.
- Dārimī, 'abdullāh Ibn 'abd al-Raḥmān, al-Sunan, Nashri Istānbul, 1981.
- Ibn Sa'd, Muḥammad, al-Ṭabaqāt al-Kubrā, Biyrūt, Dār Šādir, 1998.
- Ibn Sīnā, Ḥusiyūn Ibn 'abdullāh, al-Ishārāt wa al-Tanbīhāt, Qum, Nashr al-Balāghat, 1996.
- Khaṭīb Baghdādī, Taqyīd al-'ilm, Dār Ihyā' al-Sinat al-Nabawīyah, 1974.
- Khūyī, Siyyid Abū al-Qāsim, al-Bayān fī Tafsīr al-Qurān, Mu'assisihy Ihyā' Āthār al-Imām al-Khūyī, 2009.
- Kūrānī, 'alī, Tadwīn al-Qurān, Dār al-Qurān al-Karīm, 1997.
- Ma'ārif, Majīd, Tārīkhi 'umūmīyī Ḥadīth, Intishārāti Kawīr, 2009.
- Majlisī, Muḥammad Baqir, Biḥār al-Anwār, Biyrūt: Mu'assisat al-Wafā, 1983.
- Ma'rūf Ḥasanī, Hāshim, Darāsāt fī al-Ḥadīth wa al-Muḥaddithīn, Biyrūt: Dār al-Ta'āruf, Bītā.
- Mudarrisī Ṭabāṭabāyī, Siyyid Ḥusiyūn, Maktab dar Farāyandi Takāmūl, Kawīr, 2010.
- Mudīr Shānihchī, Kāzīm, Tārīkhi Ḥadīth, Samt, 1998.
- Muttaqī Hindī, 'alī Ibn Ḥisām, Kanz al-'amāl, Bījā, Bītā.
- Muẓaffar, Muḥammad Riḍā, al-Mantiq, Dār al-'ilm, 1996.
- Sajjādī, Siyyid Šadiq wa 'ālimzādih, Tārīkhniḡārī dar Islām, Samt, 2004.
- Shulir, Grigur, Shafāhī wa Maktūb dar Sadihhāyī Nukhustīn, Tarjumihyī Nilsāz, Ḥikmat, 2012.
- Suyūṭī, 'abd al-Raḥmān, al-'atqān fī 'ulūm al-Qurān, Ufset Qum 1984.
- Ṭabarsī, Amīn al-Islām, Majma' al-Bayān, Intishārāti Nāšir Khusru, 1997.
- Ṭabāṭabāyī, Siyyid Muḥammad Kazīm Ṭabāṭabāyī, Tārīkhi Ḥadīthi Shī'ih, Dār al-Ḥadīth, 2011.

Citation of Reporting and Principle of Responsibility with Emphasis on Religious Historical Texts¹

Mohammad Hasan Ahmadi²

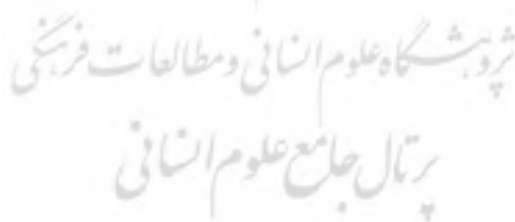
Received: 2018.12.30

Accepted: 2019.09.07

Abstract

Reasoning (or citing) historical accounts is the most important element in historical theology, which has shaped the main space of this essay. The fact is that the category of reasoning and citation in historical theology requires method, but what is commonly observed is that these arguments are usually abandoned without any explanation. The implication of a report can also be reflected in the kind of reflection that the report finds in the space around it. 'Problem' is a remarkable phenomenon in this reflective space. One of the rules that can be laid out in the reflection space is 'problematic'. That is, issuing (or quoting) a report, rather than being a constant and telling affair, tells an issue out of the ordinary. This article explores the principle of problematic and its implications for the analysis of historical and religious texts. In fact, it can be said that problematic is a linguistics principle that is used extensively in the analysis of history and, in particular, historical theology.

Keyword: Islamic History, Historical Theology, Problematic, Problem-Making, Reflective



1. DOI: 10.22051/hii.2019.28206.2112

2. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, University of Tehran, Email: ahmadi_mh@ut.ac.ir



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی